



بررسی و تحلیل مبانی مشروعیت سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلام

محمد جواد قاسمی اصل*

چکیده

شکل‌گیری سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی که در این مقاله از آن به اقتصاد سیاستی اسلامی یاد می‌کنیم، به‌عنوان بخش عملیاتی دانش اقتصاد اسلامی، که نتیجه ترکیب وضعیت موجود در جامعه اسلامی و آرمان‌های مطلوب اسلامی است، منوط به تحقق مقدماتی از جمله تعیین نحوه انتساب سیاست‌های اقتصادی به اسلام است. این مقاله در سه حوزه جایگاه، آثار و محتوا، نسبت سیاست‌های اقتصادی را با اسلام می‌سنجد.

از حیث جایگاه و آثار، اسلامی بودن اقتصاد سیاستی یعنی سیاست از شناخت وضعیت جامعه اسلامی نشئت بگیرد و هنجارها و اهداف اقتصادی اسلام را پیگیری کند. از حیث محتوا و ساختار، احراز اسلامی بودن سیاست‌های اقتصادی در صلاحیت دانش اصول فقه است. در این تحقیق، پنج دوگان اصولی حکم - ملاک، ثابت - متغیر، اولی - ثانوی، تکلیفی - وضعی، و درجه‌یک - درجه‌دو معرفی می‌شود. طبق یافته‌های تحقیق، سیاست اقتصادی (صرف‌نظر از برخی استثناها) در پی حفظ ملاک‌های اسلام در اقتصاد و از سنخ حکم متغیر است؛ با کاربرست سیاست‌های اولی در منطقه‌الفراغ، به تأسیس عقود و نهادهای موردنیاز با استفاده از احکام وضعی می‌پردازد و با تعریف تکالیفی برای هر نهاد، رفتارها را شکل می‌دهد. هر سیاست، از عناوین درجه‌یک برای کشف ملاک‌ها و از عناوین درجه‌دو برای حفظ ملاک‌ها استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌گان: اقتصاد اسلامی، سیاست‌گذاری اقتصادی، ملاک حکم، حکم ثابت، حکم متغیر، حکم اولی، حکم ثانوی، حکم تکلیفی، حکم وضعی.

«اقتصاد اسلامی» یکی از حوزه‌های علوم انسانی است و آن را به دو دسته کلی هست‌ها و بایدها می‌توان تفکیک کرد. از هست‌های اقتصادی به «اقتصاد اثباتی» یا «علم اقتصاد» تعبیر می‌شود. بایدهای اقتصادی بر دو گونه است: نخست، بایدهای کلی ناظر به اهداف، راهبردها و ساختارهاست که باید منشأ رفتارهای افراد جامعه قرار گیرد. این بخش، «مکتب اقتصادی» یا «اقتصاد هنجاری» نامیده می‌شود. در مقابل، برخی بایدهای اقتصادی ناشی از ملاحظه رفتارهای افراد است؛ یعنی بایدهایی است که با توجه به وضعیت موجود در رفتارهای اقتصادی اعتبار می‌شود تا بتواند در وضعیت موجود تغییر ایجاد کند. این بخش، از سنخ هنر و مهارت است و به آن «اقتصاد سیاستی»، «تدبیری» یا «سیاستی» گفته می‌شود. اقتصاد سیاستی ثمره پیوند اقتصاد اثباتی و هنجاری است؛ یعنی با شناخت وضع موجود (اقتصاد اثباتی) و وضع مطلوب (اقتصاد هنجاری)، ظرفیت تجویز و تدبیر برای دستگاه سیاست‌گذار فراهم می‌شود.

اسلامی شدن دانش اقتصاد در حوزه سیاست‌ها لوازمی دارد که آن را در دو ساحت بیرونی و درونی می‌توان کاوید. مقصود از ساحت بیرونی، علل و آثار سیاست اقتصادی است. علت اقتصاد سیاستی، به جایگاه اقتصاد سیاستی در منظومه دانش اقتصاد و ترتب آن بر اقتصاد هنجاری و اثباتی اشاره دارد و مقصود از آثار، کارکردهای اقتصاد سیاستی است. منظور از ساحت درونی، محتوای سیاست‌های اقتصادی است. اگر بتوان برای اقتصاد سیاستی در ساحت بیرونی، علل و آثار اسلامی مشخصی نمایش داد و همچنین، اگر در ساحت درونی، چهارچوب تحلیلی منسجم و منضبطی بر پایه قواعد اصول فقه ارائه شود، دانش اقتصاد سیاستی اسلامی با نصاب اعتبار قابل قبولی محقق شده است.

با این دغدغه، پرسش این است که اسلامی بودن سیاست‌گذاری و سیاست اقتصادی در دو ساحت بیرونی و درونی چگونه تحلیل می‌شود؟ این تحقیق، با هدف پاسخ به این پرسش، در سه گام به سامان می‌رسد:

۱. تعریف و بیان مفهوم اقتصاد سیاستی اسلامی؛

۲. علل و آثار تحقق اقتصاد سیاستی اسلامی: در این بخش، مفهوم واقع‌نمایی و

اعتبار در مورد گزاره‌های اقتصادی سیاستی در ساحت بیرونی بررسی می‌شود و الزامات اعتبار گزاره سیاستی در اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود. اقتصاد سیاستی اسلامی نتیجه طبیعی اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی و کارکرد آن تغییر وضع موجود در جهت وضع مطلوب مورد نظر اسلام است؛

۳. تبیین ابتدای اقتصاد سیاستی اسلامی بر پنج دوگان اصولی؛ تبیینی که (مقدمات تحلیلی) تحقق و اعتبار مفهوم اقتصاد سیاستی اسلامی را در پنج گام متوالی و هدفمند به نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد این پنج گام در شناخت مفهوم اقتصاد سیاستی اسلامی و گزاره‌های آن برای اندیشمندان حوزه علوم اسلامی مقدمات لازم و کافی را فراهم می‌کند:

۱-۳. تفکیک حکم از ملاک در کشف اهداف اقتصاد سیاستی با محوریت ملاک‌ها و تنظیم و تطبیق انواع گزاره‌های اقتصاد سیاستی به گزاره‌های اقتصاد هنجاری؛

۲-۳. تفکیک حکم ثابت از متغیر و تبیین اختصاص سیاست به احکام متغیر (احکام حکومتی) و ضرورت فرض حیثیت زمان‌مندی و تغییر در سیاست‌های اقتصادی حتی در احکام ثابت (فتواها)؛

۳-۳. تفکیک حکم اولی از ثانوی و شکل‌گیری دو منطقه الفراغ و تزامم در احکام ثابت شرعی. نظریه منطقه الفراغ در شکل‌گیری سیاست‌ها در جهت ساخت نظام‌های مناسب اقتصادی در هر برهه زمانی نقش اساسی دارد. در این مقاله، به عنوان اصل موضوع و به مثابه یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌گیری و سازمان‌دهی اقتصاد سیاستی اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛

۴-۳. تفکیک حکم وضعی از تکلیفی و تعیین نحوه کاربست ظرفیت منطقه الفراغ: وضع و تأسیس انواع سازوکارها همچون نهادها یا عقود مالی اقتصادی توسط ولی فقیه در منطقه الفراغ با استفاده از احکام وضعی و نیز تعیین نحوه عملکرد عوامل انسانی ذیل سازوکارهای نوین توسط احکام تکلیفی؛

۵-۳. تفکیک عناوین درجه یک و درجه دو: کشف ملاک‌های مدنظر شریعت توسط عناوین درجه یک (اولی) و مراقبت و پشتیبانی از آن ملاک‌ها توسط عناوین درجه دو (ثانوی).



رَوشمندی تحقیق به این است که در حرکتی گام‌به‌گام، اجزاء و مؤلفه‌های فقهی - اصولی سیاست‌های اقتصادی را تحلیل کرده است. این تحلیل، الگویی برای سیاست و سیاست اقتصادی ارائه می‌دهد که در خود واجد پنج ویژگی است. با ترکیب این ویژگی‌ها، مفهومی از تجویز و سیاست به دست می‌آید که عملکرد سیاست‌گذار را در حوزه موضوعات اقتصادی تبیین می‌کند.

پیشینه

ظاهراً تقسیم سه‌گانه دانش اقتصاد به اثباتی، هنجاری و سیاستی (تدبیری، تجویزی یا هنر اقتصادی) را نخستین بار جان نیول کینز^۱ (۱۸۵۲-۱۹۴۹م) در کتاب قلمرو و روش اقتصاد سیاسی^۲ مطرح کرد (بلاگ، ۱۳۸۷: ص ۱۸۱)؛ البته، پس از وی در اقتصاد متعارف چندان مورد توجه قرار نگرفت و بیشتر بر تقسیم دوگانه اقتصاد به هنجاری و اثباتی تمرکز شد. در ادبیات اقتصاد اسلامی، شهید صدر در اقتصادنا به بررسی مکتب اقتصادی پرداخت که می‌توان آن را بر اقتصاد هنجاری تطبیق داد. وی در زوایایی از کتاب اقتصادنا به اقتصاد سیاستی اسلامی نیز اشاراتی می‌کند (صدر، ۱۳۸۲: ص ۳۴۲-۳۴۳؛ همان: ص ۶۳۱-۶۳۲).

پس از وی، اندیشمندان مسلمان بر این سه‌گانه و تمایز بین آنها تأکید کردند. مثلاً هادوی تهرانی، در کتاب مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ضمن ارائه تحلیل‌های مبسوط‌تر، به بررسی ماهیت موقعیتی و وابستگی آن به قدرت حکومتی پرداخته است و از اقتصاد سیاستی به سازوکار تعبیر می‌کند (ر.ک: هادوی تهرانی، ۱۳۸۳: ص ۲۷-۴۷). از آنجا که هر سیاست اقتصادی هم‌زمان واجد یک یا چند هدف، راهکار و سازوکار اقتصادی است، تعبیر سیاست از تعبیر سازوکار کامل‌تر است. فراهانی فرد، در کتاب «سیاست‌های اقتصاد در اسلام»، در فصل سوم یازده مبنا و سه دسته اهداف غایی، میانی و جاری سیاست‌های اقتصادی در اسلام را بررسی کرده است (فراهانی فرد، ۱۳۸۶: ص ۸۳-۱۲۵). همچنین، یوسفی در بخش چهارم کتاب «نظام اقتصاد علوی» نیز اهداف کلان نظام اقتصاد علوی همچون رفا، عدالت و امنیت را بررسی کرده است (یوسفی، ۱۳۸۷: ص ۲۴۹-۳۳۵).

پژوهش‌های انجام‌شده تا حدود قابل‌قبولی ساحت بیرونی (یعنی آثار) اسلامی بودن سیاست‌های اقتصادی را ارائه داده است. در این مقاله نیز گزیده‌ای از این دیدگاه مطرح شده است. خلاً موجود در دو جهت است که در این مقاله تأکید و بررسی شده است: نخست، اسلامی شدن اقتصاد سیاستی در ساحت بیرونی، همچنین منوط به این است که علل و زمینه‌های شکل‌گیری سیاست باید قابل‌استناد به اسلام باشد؛ دوم، ساختار و محتوای سیاست‌های اقتصادی اسلامی باید برپایه منطق اسلامی شکل بگیرد که قضاوت در این باره با دانش اصول فقه است.

بنابراین، رسالت این مقاله، تبیین نحوه اسلامی بودن سیاست‌ها و سیاست‌های اقتصادی در سه سطح علل و زمینه‌ها، ساختار و محتوا، و آثار و نتایج است که در حد بضاعت این قلم و ظرفیت این مقاله پی گرفته خواهد شد.

۱. اقتصاد سیاستی اسلامی

ماهیت اقتصاد سیاستی شبیه کار پزشکی است که برای بیمارش نسخه خاصی تجویز می‌کند که پیش از تحقق مشکل و مواجهه با آن نمی‌توان درباره‌اش نظر داد. با این حال، سیاست‌گذار اقتصادی نیز مانند پزشک، می‌تواند نخست، به صورت فرضی دامنه و ترکیبی از مشکلات را تبیین کند و برای آن وضعیت فرضی راهکار ارائه دهد؛ دوم، دامنه‌ای از مشکلات پرتکرار و دارای دامنه وسیع را تدوین نماید و راهکارهای حل آن را نیز ارائه دهد؛ سوم، اصول و ضوابطی تنظیم کند که برپایه آن، تجویز و ارائه سیاست و راه‌حل را بتوان معقول و عالمانه محسوب کرد تا راه بر شیادان و نابلدان بسته شود.

دانش اقتصاد به‌طور کلی و از جمله دانش اقتصاد اسلامی را می‌توان از جهات و حیثیات گوناگون دسته‌بندی کرد. مثلاً از این جهت که در تحلیل اقتصادی چه چیزی به‌عنوان واحد تحلیل انتخاب شود و آیا فرد، خانواده، نهادها، جامعه، دولت و کل جهان به صورت ایستا یا پویا بررسی شود، دانش اقتصاد به انواعی چون خرد، نهادی و کلان تقسیم می‌شود. اگر دانش اقتصاد از حیث ماهیت گزاره‌های آن بررسی شود، می‌توان آن را به دو دسته ارزشی و اثباتی (یا اخباری و انشایی) دسته‌بندی کرد. در گزاره‌های اثباتی (یا اخباری) از هست‌های اقتصادی صحبت می‌شود؛ هست‌هایی که ممکن است کلی،



مفهومی، مقدم بر تجربه و مقدم بر هنجار باشند یا جزئی، مصداقی، متأخر از تجربه و مبتنی بر هنجار باشند. در گزاره‌های ارزشی (یا انشائی) از بایدها و مطلوب‌ها صحبت می‌شود؛ بایدهایی که ممکن است کلی، باثبات و مقدم بر تجربه رفتاری باشند (هنجاری) یا جزئی، مقطعی و متأخر از رفتارها (سیاستی). اولی را اقتصاد هنجاری و دومی را اقتصاد سیاستی می‌توان نامید.

بنابراین، اقتصاد سیاستی اسلامی بخشی از دانش اقتصاد اسلامی است که به چهار بخش اثباتی مقدم بر هنجار، هنجاری، اثباتی مبتنی بر هنجار و سیاستی تقسیم می‌شود. حیثیت و ملاک تقسیم دانش اقتصاد اسلامی به این چهار قسم، ماهیت گزاره‌های اقتصاد اسلامی است. همین تقسیم را می‌توان چنین توضیح داد: گزاره‌های اقتصادی یا ناظر به وضع موجودند، یا ناظر به وضع مطلوب یا ناظر به تغییر وضعیت (موجود به مطلوب). اقتصاد اثباتی مفسر وضع موجود، اقتصاد هنجاری مبین وضع مطلوب و اقتصاد سیاستی ناظر به تغییر وضعیت است.

اقتصاد سیاستی از اقتصاد هنجاری متأثر است و این تأثر ناشی از خاصیت راهبردی اقتصاد هنجاری و ویژگی راهکاری اقتصاد سیاستی است. شهید صدر مذهب اقتصادی (اقتصاد هنجاری) را مجموعه نظریات اساسی برای حل مشکلات اقتصادی زندگی بشر تعریف می‌کند (صدر، ۱۳۸۲: ص ۴۴). تکیه بر اساسی بودن نظریات، حکایت از راهبردی بودن مباحث اقتصاد هنجاری دارد که به تبع آن مقصود از «مشکلات اقتصادی» نیز مشکلات کلی و به عبارت دیگر ریشه مشکلات است. در مقابل، اقتصاد سیاستی در پی تطبیق و مصداقیابی برای نظریات و راهبردهای اساسی در جهت حرکت به سوی اهداف اساسی است.

همچنین، اقتصاد سیاستی از اقتصاد اثباتی مبتنی بر هنجار متأثر می‌شود؛ زیرا اصلاح وضعیت فاسد موجود به شناخت کیفیت و کمیت نقاط ضعف و قوت موجود نیاز دارد تا بتوان جهت‌گیری و نیروی کافی برای تحرک اقتصاد به سوی وضعیت مطلوب را ایجاد کرد. اقتصاد سیاستی به اقتصاد اثباتی مقدم بر هنجار نیز نیاز دارد تا راهکارهایش با ساختار وجودی انسان، جامعه، و طبیعت سازگار باشد.

از حیث تجربه تاریخی، عملکرد اقتصادی پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در دوره حکومت‌شان در اختیار ماست و قابل بررسی و تحلیل است. نمونه‌هایی چون بحث «اقطاع»، «عبد و امه»، «لغو حمی»، و «حکم ماء و کلاء» از جمله سیاست‌های اقتصادی شناخته‌شده در صدر اسلام است (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲).

شهید صدر با مطرح کردن نظریه مسئولیت دولت در اقتصاد اسلامی (همان)، چهارچوب و ساختار کلی نظام سیاست را ترسیم کرده است: نخست، اصل امکان، ضرورت، و تحقق سیاست‌گذاری را تثبیت کرده است؛ دوم، مجری سیاست را مشخص کرده است؛ و سوم، با تکیه به وظایف دولت، اهداف نهایی سیاست را مشخص کرده است. شهید به دو وظیفه ضمان اجتماعی و توازن اجتماعی برای دولت اسلامی می‌پردازد و در تبیین چگونگی دخالت سیاستی دولت، نظریه «منطقة الفراغ» را مطرح می‌کند.

اسلام قوانین خود را برای برهه خاصی از زمان جعل نکرده است. بخشی از تحرک اقتصادی مربوط به رابطه انسان با طبیعت است که طبیعتاً متغیر است و بخشی مربوط به رابطه انسان با انسان است که طبیعتاً ثابت است. بنابراین، لازمه دوام قوانین اسلامی، نخست، پایه‌ریزی قوانین ثابت متناسب با جنبه‌های ثابت زندگی انسان و دوم، تعیین راهکاری برای جنبه‌های متغیر حیات انسان است. اسلام دولت را به اجرایی کردن هریک از این دو قانون موظف کرده است؛ با این تفاوت که در نوع نخست، تشخیص وظیفه از پیش انجام شده است ولی در قسم دوم، تشخیص و اجرای وظیفه هر دو با حکومت و ولی فقیه است. شهید صدر از قسم دوم به منطقه الفراغ تعبیر می‌کند. اشاره این اصطلاح به بخشی از تشریح‌های اسلامی است که واجب یا حرام نیستند و ولی فقیه می‌تواند در صورت تشخیص نیاز و برای تأمین اهداف اسلامی، در آن موارد الزام‌هایی ایجاد نماید.

۲. اعتبارسنجی اقتصاد سیاستی اسلامی بر پایه جایگاه و کارکرد

معرفت‌شناسی ممکن است اهداف متنوع و گوناگونی را پی بگیرد که در کتب مبسوط و اختصاصی معرفت‌شناسی آمده است: مسائلی چون ماهیت معرفت و شناخت، امکان کسب معرفت، انواع روش‌های کسب معرفت و تعارض روش‌های کسب معرفت (ر.ک:



حسین‌زاده، ۱۳۹۳؛ فیاضی، ۱۳۸۶). معرفت‌شناسی در اقتصاد سیاستی اسلامی در پی چیست و چه دغدغه‌ای دارد؟ ممکن است به این پرسش پاسخ‌های گوناگونی داده شود که با مباحث معرفت‌شناختی و دیدگاهی متناسب‌اند که درباره ماهیت گزاره‌های اقتصادی و به‌ویژه اقتصاد سیاستی وجود دارد. در این تحقیق، اعتبار معرفتی سیاست‌های اقتصادی در منظومه اندیشه اسلامی مدنظر است.

در اقتصاد اثباتی، اقتصاددانان بسته به اینکه هدف نظریه را کشف واقع یا صرف پیش‌بینی وقایع بدانند، به دو جریان کلی واقع‌گرا و ناواقع‌گرا (یا ابزارگرا) تقسیم می‌شوند. واقع‌گرا، هدف نظریه را تبیین وقایع و در پی آن پیش‌بینی تعریف می‌کند؛ درحالی‌که ناواقع‌گرا، نظریه را صرفاً ابزاری برای پیش‌بینی رفتار متغیرهای اقتصادی در آینده می‌داند. طبیعتاً اعتبار نظریه اثباتی در نگاه واقع‌گرا منوط به تبیین درست و پیش‌بینی صائب است؛ درحالی‌که اعتبار در نظر ابزارگرا صرفاً به معنی قدرت بالای پیش‌بینی است (میرجلیلی، ۱۳۸۸؛ ص ۱۳؛ بلاگ، ۱۳۸۷؛ ص ۱۴۴؛ گلاس و جانسون، ۱۳۷۳؛ ص ۵۱). از آنجا که اقتصاد سیاستی از سنخ انشاء است و واقع‌نمایی در مورد انشائیات مطرح نیست، بنابراین تبیین و پیش‌بینی به معنایی که در اقتصاد اثباتی مطرح شد، در اقتصاد سیاستی جایگاهی ندارد. با این توصیف، در مورد اعتبار و واقع‌نمایی گزاره‌های اقتصاد سیاستی چه می‌توان گفت؟

واقع‌نمایی و در نتیجه، اعتبار گزاره‌های سیاستی ممکن است یکی از دو بیان زیر را داشته باشد:

یک، وجود رابطه ضرورت بالقیاس بین فعل و نتیجه مطلوب. قضیه سیاستی از سنخ قضایای اعتباری است و واقع‌نمایی اعتباریات به معنی ترتب نتیجه و عدم لغویت است. هر قضیه اعتباری وقتی به وجود می‌آید که هدفی بر آن مترتب شود. در غیر این صورت، به معنی تحقق فعل اختیاری (اعتبار) بدون هدف است که از نگاه عقل مردود است. بنابراین، اگر توصیه و سیاست موردنظر، ما را به اهداف مدنظر برساند و به تغییر وضع موجود به وضع مطلوب کمک کند، سیاست موردنظر واقع‌نما و معتبر است؛

دو، واقع‌نمایی در معانی حرفی، ربطی و اعتباری مربوط به مرتبه علل آن است.

واقع‌نمایی در مرتبه علل یعنی گزاره‌ی سیاستی واقع‌نما خواهد بود اگر سیاست‌گذار در شناخت وضع موجود و وضع مطلوب تشخیص درستی داشته باشد. در این صورت، سیاستی هم که نتیجه‌ی منطقی ترکیب بین وضع موجود و مطلوب است، واقع‌نما محسوب می‌شود.

برای اینکه مشخص شود گزاره‌ای به‌عنوان گزاره‌ی اقتصاد سیاستی اسلامی معتبر است، لازم است ملاک انتساب به اسلام در گزاره‌های سیاستی اقتصاد روشن شود. طبق دو بیان بالا، یک گزاره صرفاً زمانی جزء معتبر اقتصاد سیاستی اسلامی است که یکی از دو حالت زیر را داشته باشد:

یک، به‌نحو ضرورت بالقیاس الی‌الغیر، با انجام آن بتوان اهداف مدنظر اسلام را تأمین کرد؛

دو، علل و مناشی گزاره‌ی تجویزی، قابل انتساب به اسلام باشد. در مرتبه علل، گزاره‌ی سیاستی موردنظر باید ناشی از ترکیب بین وضع مطلوب اقتصادی از منظر اسلام و وضع موجودی باشد که در نتیجه رفتار مسلمانان در چهارچوب نهادهای اسلامی شکل گرفته است.

۳. تبیین ابتدای ساختار و محتوای اقتصاد سیاستی اسلامی بر پنج دوگان اصولی

برای اقتصاد اسلامی سیاستی و گزاره‌های آن، به جهات گوناگونی می‌توان دسته‌بندی ارائه داد. در این مجال، پنج دوگان اصولی مطرح می‌شود که بر پایه آن، چهارچوب نسبتاً کاملی برای گزاره‌ها و نظریات اقتصاد سیاستی اسلامی می‌توان ارائه داد:

الف. متناظر با گزاره‌های اقتصاد هنجاری، گزاره‌های اقتصاد سیاستی به سه ویژگی هدف، راهکار و سازوکار قابل تحلیل‌اند که در ادبیات اصول فقه، با تفکیک حکم از ملاک تقریباً تطبیق دارند؛

ب. تجویزهای اقتصادی از سنخ حکم متغیر یا حکومتی است. احکام ثابت و فتواها نیز با فرض حیثیت تغییر، قابل ورود به بحث سیاست‌اند؛

ج. سیاست‌های اقتصادی ممکن است در حوزه احکام اولی شریعت باشند یا در حوزه احکام ثانوی. شهید صدر بر حوزه مباحات شرعی تعبیر «منطقة الفراغ» را اطلاق می‌کند.

به تناسب اصطلاح ایشان، بر سیاست‌های مربوط به حوزه احکام ثانوی، عنوان «منطقه التزام» را اطلاق می‌کنیم؛

د. سیاست اقتصادی یا به تعیین تکلیف برای افراد می‌پردازد و با نهادهای اقتصادی مورد نیاز را وضع و اعتبار می‌کند؛

ه. با تفکیک بین دو دسته عناوین در احکام شرعی با نام‌های درجه یک و درجه دو، ارتباط عناوین درجه یک و دو با اقتصاد سیاستی اسلامی بررسی می‌شود. به دلیل نبودن این تفکیک، توضیح بیشتری درباره آن ارائه خواهد شد.

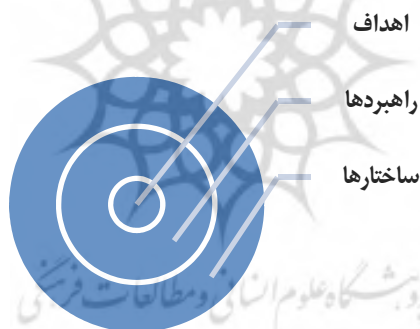
در ادامه، این پنج تقسیم بررسی می‌شوند:

۳-۱. حکم و ملاک

در دانش اصول فقه، در مقام تحلیل، بین هر گزاره‌ای که حاوی یک حکم شرعی است، با ملاک شکل‌گیری آن حکم تفکیک می‌شود. برخی امور در رتبه علت حکم هستند که به آن ملاک حکم می‌گوییم. کشف ملاک باعث تعمیم حکم به موارد غیرمنصوص می‌شود (صدر، ۱۴۳۲ق: ج ۲، ص ۲۴۸). این تفکیک از این حقیقت ناشی می‌شود که هر حکم شرعی دارای پشتوانه‌ای است که جهت و علت تحقق آن حکم در آن مورد شده است؛ پشتوانه حکم شرعی - که از آن به ملاک حکم شرعی تعبیر می‌شود - در هر جا که محقق شود، ضرورت یا اقتضای تحقق حکم را دارد. ملاک حکم شرعی، غایت یا علت غایی شکل‌گیری حکم شرعی و گزاره حاوی حکم شرعی صورت یا علت صوری حکم شرعی است.

اهمیت تفکیک حکم از ملاک در موردی است که فقیه در مسئله و موضوعی نوین، مستند شرعی‌ای به دست نیاورد که حاوی عنوان آن موضوع باشد. در چنین فرضی، وی می‌تواند با احراز وجود ملاک در موضوع و مسئله جدید، حکم متناسب آن ملاک را برای آن تعیین کند. به طور کلی، ملاک باعث تعمیم و تخصیص حکم می‌شود و جلوی جمود و انسداد باب اجتهاد را می‌گیرد. ملاک به مثابه هسته سخت منظومه‌ای از احکام شرعی است که در حول خود و در گذر زمان، هر موضوع متناسب با خود را به میدان خود جذب می‌کند.

هر سیاست اقتصادی با توجه به وضعیت اقتصادی موجود و در جهت تغییر آن به سمت آرمان‌ها و هنجارهای اقتصادی اسلام شکل می‌گیرد. بنابراین، باید بین هر سیاست اقتصادی با هنجارهای اقتصادی که مبین ملاک‌های اقتصادی مدنظر دین اسلام است، تناسب و رابطه برقرار باشد؛ به‌گونه‌ای که سیاست جدید، بهتر از سیاست پیشین، ما را به هنجارهای اسلامی نزدیک کند. هنجارهای اقتصادی اسلام را می‌توان به سه گروه اهداف، راهبردها و ساختارها تقسیم کرد. بین این سه گروه رابطه طولی و مقدمی برقرار است: اهداف (یا اهداف نهایی) هنجار پایه و اصلی را تبیین می‌کنند؛ راهبردها (یا اهداف میانی) در جهت تحقق اهداف و تعیین‌کننده ساختارها هستند؛ و ساختارها (یا اهداف مقدمی) نحوه کلی تحقق (سازوکار) روابط اقتصادی و در نتیجه، رفتارها و پدیده‌های انسانی را از نظر اسلام تعیین می‌کنند. مثلاً هدف عدالت، راهبرد تنوع در مالکیت و ساختارهایی چون نحوه توزیع پیش و پس از تولید، جزء هنجارهای اسلامی در اقتصاد است (صدر، ۱۳۸۲: ص ۳۲۱ و ۴۷۷ و ۶۳۹).



گفتنی است، شهید صدر در مقام تشریح چهارچوب کلی اقتصاد اسلامی، سه اصل تنوع مالکیت (ملکیت مزدوج)، آزادی محدود و عدالت اجتماعی را مطرح می‌کند. اصل عدالت، برخلاف دو اصل آزادی محدود و تنوع مالکیت، ناظر به اهداف است و نه راهبردها. به عبارت دیگر، اشتراط عدالت در اقتصاد اسلامی از نوع شرط نتیجه است؛ یعنی هر اقدام اقتصادی باید به تقویت و تشدید ویژگی عدالت بینجامد. در مقابل، قرار دادن دو اصل دیگر از نوع شرط فعل است؛ یعنی مقدمه و طریقی برای رسیدن به هدف عدالت است. شهید صدر بحث از ساختارها را به تفصیل در بخش نظریات مکتبی



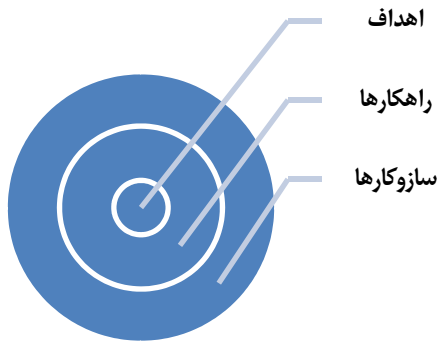
اقتصادی اسلام دنبال می‌کند و چهار نظریه «توزیع قبل از تولید»، «توزیع بعد از تولید»، «تولید» و «نظریه دولت» را مطرح می‌کند که می‌توان اینها را مصادیق ساختارهای اقتصاد اسلامی به‌شمار آورد. با اینکه وی تفصیل بین اهداف، راهبردها و ساختارها را به‌تصریح مطرح نکرده است، می‌توان با توجیهی که گفته شد، این دیدگاه را به ایشان نیز منتسب کرد. برپایه این دیدگاه، اندیشه‌های اقتصاد هنجاری در سه لایه محیط بر هم قابل‌تصویر است: در لایه زیرین و هسته سخت آن هدف نهایی عدالت، در لایه میانی آن راهبردهایی چون نوع مالکیت و درجه آزادی اقتصادی و در لایه رویین آن ساختارهایی چون نحوه تحقق و عملکرد نهاد توزیع، تولید و دولت جای می‌گیرد.

متناظر با این تقسیم، هر سیاست اقتصادی نیز در خود از سه ویژگی تهی نیست:

یک، هر سیاست برای فعالیت اقتصادی هدفی معین می‌کند. طبیعتاً هدفی که یک گزاره سیاستی پی می‌گیرد، جزئی از اجزاء یا فردی از افراد اهداف هنجاری و آرمانی اقتصاد اسلامی است. اگر برای هنجارهای اسلامی هدف نهایی واحدی تعیین شود - چنان‌که شهید صدر عدالت را مطرح کرده است - در این صورت، در سیاست‌های اقتصادی نیز باید همه سیاست‌ها با معیار عدالت سازگار باشند. اهداف جزء مبادی اقتصاد اثباتی‌اند اما در اقتصاد سیاستی، همچون اقتصاد هنجاری، اهداف جزء مسائل قرار می‌گیرند؛ با این تفاوت که هدف در اقتصاد هنجاری کلی است، درحالی‌که هدف در اقتصاد سیاستی جزئی است. به بیان دیگر، اهداف اقتصاد سیاستی به اهداف اقتصاد هنجاری تحقق و عینیت می‌بخشند.

دو، هر سیاست، متناسب با راهبردهای اقتصادی، راهکار ارائه می‌دهد. مثلاً اخذ مالیات بر خانه‌های خالی از‌سکنه، راهکاری برای تحقق راهبرد محدودیت آزادی و تنوع مالکیت است.

سه، هر سیاست برای عینیت بخشیدن به ساختار موردنظر اسلام سازوکاری مناسب ارائه می‌دهد. مثلاً ایجاد سازمان‌های اقتصادی چون بورس و بانک، باید سازوکاری مناسب در جهت عینیت بخشیدن به ساختار نظریه توزیع بعد از تولید و اهداف مدنظر آن داشته باشد. سازوکارها بخش عینی و مشهود سیاست‌های اقتصادی‌اند.



در بین این سه ویژگی گزارهٔ سیاستی، اهداف از سنخ ملاک حکم برای دو ویژگی دیگر است. در رتبهٔ پایین‌تر، راهکارها از سنخ ملاک حکم برای سازوکارها است. سازوکارها صرفاً از سنخ احکام است که تأمین‌کنندهٔ ملاک‌های موجود در راهکارها و اهداف است. از آنجا که هر سه ویژگی گزارهٔ سیاستی از سنخ تطبیق و تعیین یافتن هنجارهای اقتصادی است، و از آنجا که در گزاره‌های هنجاری نیز راهبردها و ساختارها از مشتقات و فروع هدف اصلی [یعنی عدالت] هستند، بنابراین، می‌توان همهٔ گزاره‌های تجویزی را از سنخ احکام نسبت‌به ملاک عدالت به‌شمار آورد؛ احکامی که نسبت‌به یکدیگر رابطهٔ تشکیکی دارند و هریک نسبت‌به دیگری رابطهٔ حکم و ملاک دارند.

۲-۳. حکم ثابت (فتوا) و حکم متغیر (حکم حکومتی)

شهید صدر حکم شرعی را چنین تعریف می‌کند: «تشریح و قانون‌گذاری از ناحیهٔ خداوند تعالی، به‌منظور تنظیم زندگی انسان» (صدر، ۱۳۳۲ق: ج ۱، ص ۳۸). در تعریف حکم حکومتی نیز آمده است: «حکم حکومتی عبارت است از مجموعه دستورات و مقرراتی که براساس ضوابط شرعی و عقلایی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از سوی حاکم اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی و به‌منظور ادارهٔ جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می‌گردد» (کلاتری، ۱۳۷۸: ص ۱۰۹).

چنان‌که از مقایسهٔ دو تعریف به‌دست می‌آید، «حکم حکومتی» نوعی طریقت برای رسیدن به «حکم شرعی» دارد: هدف از آن تحقق خارجی احکام شرعی و هدف نهایی هر دو، تنظیم زندگی انسان مطابق خواست الهی است. حکم حکومتی از سنخ فتوا نیست

و این دوگانگی به این جهت است که حکم حکومتی ناظر به جنبه‌های متغیر حیات انسان مسلمان است؛ درحالی‌که فتوا ناظر به جنبه‌های ثابت زندگی انسان است. حاکم در پرتو احکام شرعی، احکام حکومتی را انشا می‌کند. دقت در نظریه منطقه‌الفراغ شهید صدر نیز همین تحلیل را روشن می‌کند. طبق این نظریه، حکمت وجود مناطق فارغ از حکم الزامی شرعی، اعمال نظر ولی فقیه جهت رسیدن به اهداف شرع در جنبه‌های متغیر حیات بشر است (صدر، ۱۳۸۲: ص ۶۸۵).

یک نکته در نظریه منطقه‌الفراغ اهمیت اساسی دارد: این نظریه پاسخ و تحلیلی از چرایی وجود مباحات در احکام شرعی، ملاحظه جوانب متغیر حیات انسان و تحلیل جایگاه ولایت برپایه ترکیب این دو وضعیت است که به دستگاه سیاست‌گذار اجازه می‌دهد الزاماتی در حوزه اجتماعی ایجاد کند که در صورت رعایت شرایط، مورد امضای شریعت قرار می‌گیرد. در واقع، نظریه منطقه‌الفراغ متکی بر مشروعیت احکام امضایی است. مقصود از حکم امضایی الزامی است که مکلفان به آن متعهد می‌شوند و شریعت آن را می‌پذیرد و تعهداتشان را امضا می‌کند. این معنا از امضایی در مقابل ابتدایی است و نباید با امضایی در مقابل تأسیسی خلط شود. در توضیح این دو مفهوم از امضایی می‌توان گفت: مواجهه شریعت با قواعد رفتاری در بین مردم، چهار صورت دارد:

یک، بشرط شیء: سازگاری قاعده رفتاری موجود با هنجارهای موردنظر شریعت. این صورت، عرصه اجرای سیاست‌هایی در جهت تثبیت قاعده رفتاری است. این صورت، فرض احکام امضایی در مقابل تأسیسی است که در آن، ملاک‌های عقلا با ملاک‌های شارع هماهنگ است.

دو، لابشرط: بی تفاوتی شریعت نسبت به قاعده رفتاری موجود. این صورت، اموری است که احکام ابتدایی در آن وجود ندارد و شریعت پیوندها و قواعد حاکم بر رفتارها را امضا می‌کند؛ زیرا تغییر آنها برای شریعت مطلوبیتی ندارد و به جهت اینکه تغییر آنها باعث تزلزل در حیات اجتماعی می‌شود، تغییر آن مبعوض شریعت نیز است. این صورت، فرض احکام امضایی در مقابل ابتدایی است.

سه، بشرط لا: ناسازگاری قاعده رفتاری موجود با هنجارهای شریعت. این صورت، عرصه اجرای سیاست‌هایی برای تغییر قاعده رفتاری است.

چهار: در مورد برخی از هنجارهای مطلوب یا مبعوض شریعت اصلاً قاعده‌ای بر رفتارهای عمومی حاکم نیست. صورت سوم و چهارم فرض احکام تأسیسی و ابتدایی است.

بنابراین، می‌توان گفت:

الف. حکم شرعی امضایی و تأسیسی: حکم شرعی تأسیسی حکمی است که پیش از تشریح سابقه ندارد و شریعت به صورت ابتدایی آن را اعتبار و ایجاد می‌کند. در مقابل، حکم شرعی امضایی حکمی است که پیش از تشریح در میان مردم سابقه دارد و شریعت آن را امضا و تأیید می‌کند (جمعی از محققان، ۱۳۹۲: ص ۱۰۳)؛

ب. حکم شرعی امضایی و ابتدایی: تکالیف ابتدایی شرعی آن اموری‌اند که به جهت مصلحت یا مفسده‌ای که در آنها موجود بوده است، ابتدائاً توسط شارع مقدس مورد امر یا نهی قرار گرفته‌اند، مانند وجوب نماز یا حرمت دروغ. طبیعتاً در حکم به وجوب نماز یا حرمت دروغ، اراده مکلفان هیچ نقشی ندارد. در مقابل، احکام امضایی به احکامی گفته می‌شود که تکلیف و الزام موجود در آنها، ناشی از التزامی است که مکلفان بر خود تحمیل می‌کنند. قاعدتاً الزام در چنین مواردی، انفعالی است و مربوط به جنبه‌های متغیر، نوبه‌نو و متحول حیات بشر است. مثلاً وجوب وفای به عهد وقتی محقق می‌شود که مکلفان خود را ملتزم به عقدی خاص کنند (خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۳، ص ۱۱۷).

بخشی از عملکرد حکومت اسلامی اجرای قاعده تراحم بین اهم و مهم در امور اجتماعی است؛ قاعده‌ای که ممکن است به تعطیلی موقت واجبات یا اجرای موقت برخی محرمات نیز بینجامد. عملکرد نهاد حکومت و ولایت در منطقه التراحم، نسبت به عملکرد آن در منطقه الفراغ، در درجه دوم اهمیت است؛ زیرا مقدم داشتن مصلحت شرعی اهم بر مصلحت شرعی مهم در مواقع تراحم توسط ولی فقیه، طبق قاعده اهم و مهم، وضعیتی خلاف قاعده حرکت طبیعی حیات انسان است. این در حالی است که اعمال ولایت در منطقه الفراغ - به شیوه‌ای که در مباحث آینده بیشتر تبیین خواهد شد و ناظر به جهات ذاتاً



متغیر حیات انسانی است - وضعیتی اولیه و مقتضای طبیعت متغیر زندگی جوامع بشری است. این توضیح را می‌توان تفسیری برای این کلام امام خمینی علیه السلام نیز دانست که می‌فرماید: «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است» (ر.ک: کلاتنری، ۱۳۷۸: ص ۱۱۲). به بیان دیگر، وظیفه اولی و ذاتی حکومت اسلامی (و هر نظام حکومتی دیگری) نهادسازی و در پی آن، رفتارسازی در سطح اجتماعی است؛ نهادها و رفتارهایی که جامعه را در مسیر تحقق هنجارهای اسلامی پیش ببرد. این وظیفه ذاتی در منطقه الفراغ محقق می‌شود. درحالی که عملکرد حکومت در منطقه التزاحم گریزگاه و گذرگاهی موقت برای حل مشکلات و ناهنجاری‌های مقطعی است. بنابراین، کلام منقول از امام خمینی علیه السلام را می‌توان به عملکرد ولایت و حکومت در منطقه الفراغ حمل کرد که احکام آن، مقتضای طبع اولیه موضوعات ذاتاً متغیر است.

سیاست‌های اقتصادی به‌طور کلی از سنخ احکام حکومتی‌اند. این سیاست‌ها در قالب احکام تکلیفی و وضعی یا احکام اولی و ثانوی محقق می‌شوند. در هر حال، سیاست اقتصادی، اگرچه بر فتواها مبتنی است، از سنخ فتوا نیست؛ زیرا فتوا از سنخ حکم ثابت است؛ درحالی که حکم حکومتی از سنخ حکم متغیر و موقت است و ثابت ندارد. این ثبات و تغیر مربوط به ذات طبعاً متغیر موضوعاتی است که احکام حکومتی برای آنها جعل می‌شود. این در حالی است که هنجارهای اقتصادی اسلام کلی و باثبات‌اند.

احکام ثابت، اگر بخواهند در حوزه اقتصاد سیاستی اسلامی قرار بگیرند، باید با قیود و عناوین درجه‌دومی چون تشویق یا تحذیر، حیثیت متغیر بگیرند و به حکم حکومتی مبدل شوند. مفهوم، مصادیق و کارکرد عناوین درجه‌دو و نقطه مقابل آنها، یعنی عناوین درجه‌یک، در ادامه (۳-۵) مطرح خواهد شد.

۳-۳. حکم ثانوی (منطقه التزاحم) و حکم اولی (منطقه الفراغ)

بر پایه نظر مشهور، حکم اولی حکمی است که بر افعال و ذوات، به لحاظ عناوین اولی، آنها بار می‌شود، مانند وجوب نماز صبح و حرمت نوشیدن شراب. در مقابل، حکم ثانوی حکمی است که بر موضوعی به جهت یکی از عناوین عارضی بار می‌شود، مانند جواز افطار برای کسی که روزه برای او ضرر دارد (کلاتنری، ۱۳۷۸: ص ۲۱۵). حکم اولی طبعی و

طبیعی است و مربوط به وضعیت عادی مناسب با موضوع خود؛ درحالی که حکم ثانوی حکمی فصلی و ناظر به وضعیتی خاص و غیرعادی است که با طبیعت موضوع خود تناسب ندارد.

عناوین ثانوی مشهور عبارت‌اند از: مصلحت نظام، اضطرار، ضرر، حرج، اکراه، مقدمیت، تقیه، نذر، عهد، قسم، اطاعت از والدین، شرط و اهم و مهم. درباره نسبت این عناوین با هم و اینکه آیا برخی زیرمجموعه دیگری هست یا نه، بحث وجود دارد. به‌طور خاص، قانون «اهم و مهم» این ویژگی را دارد که تحقق خاصی مستقل از عناوین دیگر ندارد. در واقع، می‌توان گفت تقدم همه این عناوین ثانوی بر عناوین اولی، از باب قانون اهم و مهم است. البته، این قانون اختصاصی به احکام ثانوی ندارد و در تزامم بین دو حکم اولی نیز به این قانون عمل می‌شود (همان، ص ۱۸۳-۱۹۲).

از بین این عناوین، برخی طبیعتاً اجتماعی هستند (مانند مصلحت نظام) و برخی طبیعتاً فردی (مانند اطاعت از والدین). دسته سومی هم هستند که خاصیتی دوگانه دارند؛ یعنی بسته به مورد، در امور فردی و اجتماعی کاربرد دارند مثل ضرر، اضطرار و تقیه. از بین این عناوین، به‌طور خاص، عنوان «مصلحت نظام» مورد اهتمام این تحقیق است. مقصود از مصلحت نظام اموری است که رعایت و لحاظ آنها، به‌نفع و صلاح جامعه است. مراعات نکردن این امور ممکن است به فساد و اختلال در نظام بینجامد؛ هرچند فساد و اختلال موردنظر ممکن است در بلندمدت رخ دهد یا به‌نحو جزئی باشد. احکام مرتبط با این عنوان غالباً در مواردی است که حکم الزامی و خوب یا حرمت روی آنها نرفته و جزء امور مباح باشند؛ ولی مصالح جامعه اسلامی اقتضا می‌کند که حاکم اسلامی آنها را الزام یا منع کند (همان، ص ۲۱۷؛ قاسمی، ۱۳۹۳: ص ۸۵-۸۶).

اگر سیاست اقتصادی برای وضعیتی عادی وضع شده باشد که در آن، حکم الزامی ثابت شرعی وجود ندارد، سیاست اولی است؛ به این جهت که ناشی از تزامم بین عناوین الزامی نیست و در جهت ارتقای وضعیت موجود به وضعیتی بهتر یا هماهنگ کردن سازوکارهای موجود با پیشرفت‌های علمی انجام می‌شود. تجویز چنین سیاستی را می‌توان در ضمن نظریه منطقه‌الفرغ تبیین کرد (صدر، ۱۳۸۲: ص ۴۴۳). اگر سیاست اقتصادی‌ای برای وضعیتی‌های



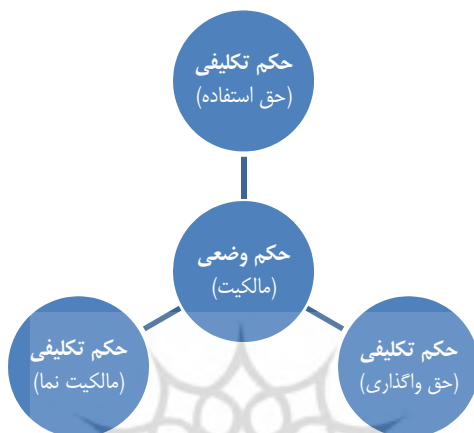
ویژه‌ای اعمال شود که در آن رعایت حکم الزامی اولی یا با یکی از عناوین ثانوی (همچون ضرر و حرج) یا با یک الزام شرعی دیگر جمع‌شدنی نباشد و تراحم رخ داده باشد (کلاتری، ۱۳۷۸: ص ۲۱۵؛ مظفر، ۱۳۷۴: ص ۳۲۱). این سیاست اقتصادی سیاستی ثانوی است که مربوط به منطقه‌التراحم یعنی مواقع تراحم بین الزامیات شرعی است.

بدیهی است که از نظر علمی می‌توان این دو صورت را به یکدیگر تحویل برد؛ زیرا از یک سو، ایجاد الزام در مناطق فاقد حکم الزامی ثابت، ناشی از تحقق مصلحتی است که چشم‌پوشی از آن در نظر شریعت ناپسند است. از دیگر سو، تقدم یکی از دو الزام بر دیگری در منطقه تراحم، به معنی نبود ملاک الزامی در حکم مرجوح و تعیین یافتن الزام در حکمی است که مقدم شده است. اما از نظر عملی و تحقق اجتماعی، تفکیک سیاست‌های اولی از ثانوی اهمیت دارد.

۳-۴. حکم تکلیفی (رفتار محور) و حکم وضعی (نهادساز)

برخلاف احکام تکلیفی که از سنخ باید و نبایدند، احکام وضعی از سنخ هست و نیست و اخبارند (ر.ک: جمعی از محققان، ۱۳۹۲: ص ۱۰۶ و ۱۱۶). در میان اصولیان در مورد اینکه کدام یک از احکام تکلیفی یا وضعی اصالت دارند، اختلاف نظر هست. مثلاً شیخ انصاری رحمته الله علیه اصالت را به حکم تکلیفی می‌دهد (انصاری، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ص ۱۲۵-۱۳۰) و آخوند خراسانی دیدگاهی ترکیبی دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۹۹-۴۰۴). اگر بپذیریم که قاعده در احکام شرعی این است که احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی‌ای هستند که بر متعلق آنها مترتب می‌شود، بنابراین هر حکم تکلیفی گویای رابطه ضرورت بالقیاس الی غیر بین حکم شرعی و اهداف مطلوب شارع است. طبق این مبنا، صرف نظر از انشای احکام، در عالم ثبوت هر متعلق از متعلقات رفتارهای انسان وضع و ویژگی‌ای دارد که منشأ تکالیف شرعی می‌شود. با این تحلیل، در احکامی که از شارع مقدس صادر می‌شود، همواره اصل با حکم وضعی است و احکام تکلیفی، مشتقات و لوازم احکام وضعی محسوب می‌شوند. البته، این تحلیل مربوط به مرحله ثبوت است. ممکن است در مرحله اثبات، یعنی در ادله نقلی، راه کشف احکام وضعی بررسی و تحلیل احکام تکلیفی باشد. اگر احکام وضعی، به تبع خود، احکام تکلیفی نداشته باشند، لغو خواهند بود و

احکام تکلیفی اگر در ضمن یک یا چند حکم وضعی واقع نشوند، فاقد نظام و در حکم جزیره‌های مستقل از هم خواهند بود. طبق مثالی که در نمودار زیر ارائه شده، حکم وضعی مالکیت به شکل‌گیری مجموعه‌ای از تکالیف انجامیده است که حول آن شکل می‌گیرد: تکالیفی شامل حق استفاده، حق واگذاری، مالکیت نما و سایر موارد.



سیاست‌های اقتصادی از هر دو سنخ وضعی و تکلیفی‌اند. در سیاست‌های اقتصادی وضعی، به تأسیس سازمان یا سازوکاری پرداخته می‌شود که یک هدف، هنجار و آرمان اسلامی را پی می‌گیرد. در سیاست‌های اقتصادی تکلیفی برای هر یک از عناصر انسانی‌ای که در ساختار سازمان وضع شده قرار دارند، وظایفی مقرر می‌شود. بنابراین، سیاست‌های تکلیفی در طول سیاست‌های وضعی محقق می‌شوند. به نظر می‌رسد همه سیاست‌های وضعی از سنخ سیاست‌های اولی و مربوط به منطقه الفراغ است؛ درحالی‌که سیاست‌های تکلیفی در هر دو حوزه اولی و ثانوی تحقق دارند.

در مقام سیاست‌گذاری اقتصادی، گاه به وضع نهادها و سازوکارهای نوین نیاز نیست و در قالب‌های موجود می‌توان تکالیف جدیدی وضع کرد و به اهداف موردنظر دست یافت. گاه چهارچوب‌های موجود به شدت کهنه و ناکارا شده‌اند و امکان سازگار کردن آنها با وضع موجود و تحولات اقتصادی پیش‌آمده وجود ندارد. در این صورت، سیاست تکلیفی کافی نیست و لازم است نهادها، سازوکارها و عقود نوین طراحی شوند که در ذیل خود، مجموعه تکالیف نوینی را اقتضا می‌کنند.



۳-۵. عناوین درجه یک (کاشف ملاک) و درجه دو (حافظ ملاک)

برخی از دوگان‌هایی که در فقه (به معنای عموم تحقیقات حول محور متون شرعی) رواج دارد، از کلام شارع اخذ شده‌اند؛ مثلاً تقسیم گزاره‌های قرآنی و روایات به محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، و عام و خاص. بخشی از این دوگان‌ها در آیه ۷ سوره آل عمران، آیه ۱۰۶ سوره بقره و خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه مطرح شده‌اند. در کنار این تقسیم‌ها، که مورد تنصیص شریعت قرار گرفته است، دوگان‌های دیگری نیز وجود دارند که اگرچه مورد تنصیص شریعت قرار نگرفته‌اند، ولی بیانات شارع در قالب و ساختار این دوگان‌ها ارائه شده است و در طول سده‌ها با دقت نظر اندیشمندان مسلمان کشف شده‌اند؛ مانند تقسیم احکام به واقعی و ظاهری، اولی و ثانوی، و تعددی و توصلی. از نوین‌ترین تقسیم‌های اصولی در این زمینه به این موارد می‌توان اشاره کرد: تقسیم حاکم و محکوم، و تقسیم وارد و مورد از شیخ انصاری رحمته الله علیه (جمعی از محققان، ۱۳۹۲: ص ۴۳۳ و ۸۸۸)، و خطاب‌های قانونی و شخصی امام خمینی رحمته الله علیه (امام خمینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۲۷ و ۶۰؛ همو، ۱۳۷۲: ص ۴۲ و ۲۱۵).

اهمیت این تقسیم‌ها در روشن کردن مسیر استنباط از کلام شارع و تبیین روش‌های مواجهه با متون شریعت است. بدیهی است که تبدیل هر محتوای معرفتی به یک نظام علمی و ایجاد یک دانش مستقل، مشروط به شکل‌گیری ابزارهای کافی و روش‌های کارآمدی است تا هسته مرکزی و حلقه‌های پیرامونی برای یک دانش شکل بگیرد. شکل‌گیری چنین مجموعه‌ای باعث می‌شود حرکات علمی سازمان‌دهی شود و از اقدامات مقطعی، موردی و غیرنظام‌مند به سمت فعالیت‌های مستمر، منظومه‌ای و نظام‌مند متحول شود. با این بصیرت، در این مقاله، تقسیمی در گزاره‌ها و احکام ارزشی مطرح می‌شود که ادعا می‌شود ماهیت و کارایی‌های ویژه دارد. این تقسیم می‌تواند در ارتباط با تقسیم‌های دیگر، به سامان‌دهی دانش فقاہت جهت حضور فعال دین در حیات اجتماعی کمک کند.

۳-۵-۱. مفهوم گزاره‌ها و عناوین درجه یک و دو

در دستورهای فقهی، به «نماز» امر و از «شرب خمر» نهی شده است. در کنار این، به «امر به معروف و نهی از منکر» امر شده است. حال پرسش می‌شود: اگر «امر به نماز» یا

«نهی از شرب خمر» در شرع وجود نداشت، آیا «امر به امر به معروف و نهی از منکر» معنا و مفهومی داشت؟ آیا در فرض عدم امر به نماز، موضوعی برای امر به معروف باقی می ماند؟ در صورت عدم نهی از شرب خمر آیا موضوعی برای نهی از منکر وجود داشت؟ از دیگر سو این پرسش مطرح می شود: شارع مقدس که از جعل وجوب برای نماز هدفی را دنبال می کرد، آیا بدون جعل اوامری در امر به معروف نماز و نهی از منکر ترک نماز و امثال چنین جعل هایی به هدف خود می رسید؟

بنابراین، یک مجموعه از احکام شرعی مستقیماً اهداف شریعت را مطرح می کند؛ در حالی که مجموعه دیگری از احکام نیز هستند که نقش پشتیبان و نگهدارنده برای دستیابی به اهداف احکام دسته نخست را دارند. در واقع، شارع مقدس برای تأمین تشریح خود از اکتفا به شکل و تهی شدن از محتوا، به جعل احکامی در درجه دوم اقدام کرده که حاصل نگاه جامع و ملاک محور شارع و نتیجه نگاهی درجه دوم و بازبینانه به تشریح های اولیه است.

متعلق احکامی را که مشتمل و متضمن متعلق حکم شرعی دیگری نیست، عنوان درجه یک می نامیم. در مقابل، آن دسته عناوینی را که تشریح آنها منوط به اتکا به دیگر احکام ارزشی است و تشریحات دیگر متعلق متعلق آن قرار می گیرد، عناوین درجه دو می نامیم. در مثال های بالا، عناوین نماز و شرب خمر از سنخ عناوین درجه یک و امر به معروف و نهی از منکر از عناوین درجه دو هستند.

اگر دستورات و نواهی درجه دو وجود نداشت، به فهم و تعقل و عمل به امور درجه یک ضرری وارد نمی شد؛ بلکه از جهت اهداف و مقاصد شرع، تضمین های لازم جهت حفظ ملاک ها و مصالح مترتب بر عناوین درجه یک تأمین نمی شد و مصالح واقعی مترتب بر امور درجه یک در معرض انواع آفات و صدمات قرار می گرفت. در مقابل، اگر عناوین درجه یک وجود نداشت، درک متشخصی از الزامات درجه دو به دست نمی آمد. در نتیجه، لازم می شد شرع مقدس را فارغ از مصالح واقعی و صرفاً ناظر به ارشادات کلی بدانیم که فهم و تشخیص مصادیق خیرات و شرور را به مردم وانهاده است. احکام عناوین درجه یک را می توان «تشریحات هدف»، و در مقابل، احکام عناوین درجه دو را می توان «تشریحات





ابزاری» دانست که تابع تشریحات هدف و در خدمت آن هستند.

برخی عناوین در رتبهٔ علت برای جعل حکم دیگرند. این عناوین، نسبت به حکم مجعول، حکم درجه یک محسوب نمی‌شوند؛ زیرا در تقسیم عناوین شرعی به درجه یک و دو، مصلحت اصلی در حکم درجه یک است، و حکم درجه دو صرفاً ناظر به رشد، کاهش، ثبات یا زوال مصلحت موجود در حکم درجه یک است. درحالی که در فرض علیت، مقنن در درجهٔ اول یک مجعول دارد (حکم درجه یک) که با جعل آن در پی تحصیل اهدافی ویژه است (اهداف و علل تشریح). برای اینکه اهدافش از آن جعل محقق شود، با نظر مجدد و درجه دوم، نکات و شرایطی را جعل می‌کند که نگهبان مصالح موردنظرش در مجعول باشد (حکم درجه دو).

۳-۵-۲. کارکرد عناوین درجه یک و دو در اقتصاد اسلامی

تقسیم عناوین و گزاره‌ها به درجه یک و دو، در مقام ارائهٔ تقسیم‌بندی و ساختاری از دانش‌های رفتاری اسلامی، از جمله فقه، اخلاق و حوزه‌های هنجاری و سیاستی اقتصاد، تقسیمی راهگشا و جامع است. مبنای این تقسیم‌بندی، اراده و اهداف شارع مقدس است. برخی امور مورد ارادهٔ اولیه و برخی مورد ارادهٔ ثانویه و ناشی از اهتمام شارع به حفظ ملاکات واقعی مطلوب است.

تمرکز بر عناوین درجه یک و غفلت از عناوین درجه دو، موجب غفلت متصدی امر اجرا از آسیب‌شناسی حرکت اسلامی در جامعه و قشری‌گری می‌شود. این بی‌توجهی عامل انزوای دستگاه متصدی از متن حرکت اجتماعی و خزیدن در لاک ارشاد و انتقادهای ناکارا می‌شود و مدیریت میدانی حرکت اجتماعی را از آن سلب می‌کند. از دیگر سو، تمرکز صرف بر عناوین درجه دو، نوعی تلاش انتزاعی و فاقد محتوا است که، همچون حالت سابق، مانع از ارتباط بین مخاطب و متصدی می‌شود. توجه هم‌زمان به این دو مؤلفه، یعنی عناوین درجه یک، به‌عنوان بخش محتوایی و ثابت حرکت اجتماعی، و عناوین درجه دو، به‌عنوان بخش روندی، جریانی، و شکلی حرکت اجتماعی، ضامن موفقیت جامعه در حرکت پویا و ماندگار به سمت اهداف عالی اسلامی است. وجود عناوین درجه دو در متون دینی مبین آرمان‌گرایی واقع‌بینانهٔ شارع در تحصیل خیرات و دفع شرور از ساحت

فرد و جامعه اسلامی است. در واقع، این عناوین مراتب خیرات و شرور را به صورت طیفی و تشکیکی نشان می‌دهد.

اقتصاد سیاستی اسلامی در پی تغییر و اصلاح است: تغییر و اصلاح وضع فاسد. تعریف اسلام از «صلاح» و «فساد» را باید در عناوین و احکام درجه یک اسلامی جستجو کرد. اما اینکه «این تغییر چه سازوکاری دارد؟»، «چگونه رخ می‌دهد؟»، «چه آفاتی آن را تهدید می‌کند؟» و پرسش‌های بسیار دیگری را باید و می‌توان در ضمن عناوین و احکام درجه دو ردیابی کرد و برای آنها پاسخی درخور یافت. اقتصاد سیاستی اسلامی بر ایند و خروجی دانش اقتصاد اسلامی است که از ترکیب اقتصاد اثباتی (وضع موجود) و اقتصاد هنجاری (وضع مطلوب) می‌توان به آن دست یافت. گزاره‌ای که به عنوان نظریه سیاستی اسلامی در هر برهه‌ای ارائه می‌شود، در مقام عمل و در مواجهه با واقعیات جاری زندگی اقتصادی دچار تحولاتی می‌شود که گاه باعث قلب ماهیت آن می‌گردد. مثال‌های روشنی برای این وضعیت را می‌توان در افق چهل ساله تقنین در جمهوری اسلامی نشان داد. شاید بارزترین نمونه آن «قانون بانکداری بدون ربا» است که در سال ۱۳۶۳ تصویب و اجرایی شد. نمونه‌های دیگر «قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» یا «سیاست‌های اقتصاد مقاومتی» است که ممکن است به همان سرنوشت مبتلا شود. به این نمونه‌ها می‌توان فهرست بلندی از قوانین اقتصادی را ضمیمه کرد و توفیق آن در تحقق اهداف مدنظرشان را به قضاوت نشست.

چرا قانونی که مفردات آن فاقد اشکال است، در مجموع فاقد ملاک‌های مدنظر قانون‌گذار عملی می‌شود؟ در مقام آسیب‌شناسی سیاست‌های اقتصادی می‌توان تمرکز بر عناوین درجه یک، که ناظر به واقعیات و مصالح اقتصادی است، و غفلت و چشم‌پوشی از عناوین درجه دو، که ناظر به حفظ، تقویت و تثبیت مصالح اقتصادی است، را یکی از گره‌های کار سیاست و تقنین دانست. این وضعیت که می‌توان از آن به نتیجه‌گرایی بدون توجه به الزامات مسیر، ابزار و روش حرکت تعبیر کرد، واقعیت اقتصادی و لزوم تغییر آن را می‌بیند، اما به الزامات آن در مقام اجرا و تحقق بی‌توجه است.

نتیجه‌گیری

توصیف اقتصاد سیاستی به وصف و قید اسلامی اقتضائاتی دارد. بخشی از این اقتضائات تثبیت ضوابط معرفت‌شناختی و روش‌شناختی طراحی نظریات سیاستی و تدوین مجموعه سیاست‌های اقتصادی در چهارچوبی است که بتواند اهداف، راهبردها و ساختارهای اقتصادی مدنظر اسلام را تأمین و تضمین کند. در این راستا، نخست، مفهوم واقع‌نمایی گزاره‌های سیاستی در اقتصاد اسلامی با گزاره‌های اثباتی مقایسه شد و منشأ اعتبار این گزاره‌ها بررسی گردید. اعتبار یک گزاره سیاستی در اقتصاد اسلامی را می‌شود با دو شاخص اقتصادی محک زد: یک، به‌نحو ضرورت بالقیاس الی‌الغیر، با انجام آن بتوان اهداف مدنظر اسلام را تأمین کرد؛ دو، علل و مناشی گزاره سیاستی قابل‌انتساب به اسلام باشد. یعنی گزاره سیاستی موردنظر باید ناشی از ترکیب بین وضع مطلوب اقتصادی از منظر اسلام و وضع موجودی باشد که در نتیجه رفتار مسلمانان در چهارچوب نهادهای اسلامی شکل گرفته است.

در مرحله بعد، ارتباط و اتصال اقتصاد سیاستی اسلامی با بخشی از ابزارهای تحلیلی موجود یا قابل طرح در اصول فقه تبیین شد تا اعتبار آن از حیث اسلامی روشن شود. در تحقیق پیش‌رو، پنج دوگان اصولی حکم - ملاک، ثابت - متغیر، اولی - ثانوی، تکلیفی - وضعی و درجه‌یک - درجه‌دو معرفی شد و ظرفیت ارتباطی آن با بخش سیاستی و تدبیری اقتصاد اسلامی مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفت:

۱. سیاست اقتصادی در پی کشف ملاک است. این ملاک از مبانی کلامی و اقتصاد هنجاری اسلامی به دست می‌آید تا بتواند بر سازوکارهایی حاکم گردد که برای عینیت بخشیدن به ساختارهای اقتصادی مدنظر شریعت تأسیس می‌شود.

۲. سیاست اقتصادی از سنخ فتوا نیست و از سنخ حکم حکومتی است. به عبارت دیگر، سیاست اقتصادی از سنخ احکام متغیر است و از سنخ احکام ثابت نیست. سیاست اقتصادی مربوط به حوزه تغییرات است و فقه آن نیز فقه تغییر و امور متغیر است که فقهی پویا، زمان‌مند و بی‌ثبات است.

۳. سیاست اقتصادی ممکن است در حوزه احکام ثانوی یا اولی اعمال شود که از آن

به منطقه التزاحم و منطقه الفراغ تعبیر شد. منطقه الفراغ حوزه اصلی سیاست است و فقیه این ظرفیت را دارد که برای نیازهای متغیری که در گام نخست بر آنها تأکید شد، به تجویزهای مطلوب دست بزند.

۴. در دوگان چهارم، حوزه تجویزهای تکلیفی و وضعی گشوده شد. در تجویزهایی از سنخ حکم وضعی، فقیه برای نیازهای متغیر در منطقه الفراغ، نهادهای اقتصادی مورد نیاز را تأسیس می کند. ذیل هر سازوکار نوین، مجموعه ای از تکالیف نوین طراحی می شود که به رفتارها شکل می دهد.

۵. در مقام آسیب شناسی و آسیب زدایی از سیاست های اقتصادی در مقام اجرا و تحقق، به عناوین درجه دومی توجه شد که ناظر به حفظ، تقویت و تثبیت اهداف و مصالح اقتصادی است و باید مورد نظر سیاست گذار باشد: مصالحی که از عناوین اقتصادی به دست آمده است و ویژگی درجه اول دارد؛ یعنی در مقام بیان مصالح و اهداف اقتصادی است.

بنابراین، در این تحقیق پنج گام برداشته شده است: تفکیک حکم ثابت از متغیر با پررنگ کردن نقش حکم متغیر، تفکیک نقش حکم از ملاک، تفکیک حکم اولی از ثانوی و پررنگ کردن نقش حکم اولی و منطقه الفراغ، تفکیک حکم تکلیفی از وضعی و پررنگ کردن نقش حکم وضعی در تجویز و تأسیس نهادهای اقتصادی و در نهایت، تفکیک عناوین درجه یک از درجه دو با پررنگ کردن نقش عناوین درجه دو در پشتیبانی و نگرهبانی از مصالح مدنظر شریعت در عناوین درجه یک و تطبیق این ویژگی در سیاست های اقتصادی.

با این سیر، سیاست اقتصادی (در مجموع، با نگاه کلان و صرف نظر از برخی استثناها) از سنخ حکم متغیر و در پی حفظ ملاک های اسلام در اقتصاد است؛ با استفاده از سیاست های اولی در منطقه الفراغ و با بهره گیری از احکام وضعی، نهادها و عقود را تجویز و تأسیس می کند؛ سازوکارهایی که با کمک تکالیفی که در ذیل خود تعریف می کنند، رفتارها را تغییر می دهند. با تمرکز توأمان بر عناوین درجه یک و درجه دو، از عناوین درجه یک برای کشف ملاک ها و از عناوین درجه دو برای حفظ ملاک ها استفاده می کند.



آنچه گفته شد، همه آن چیزی نیست که برای سازمان یافتن اقتصاد سیاستی اسلامی موردنیاز است؛ اما واقعیت این است که بدون این پنج مقدمه و گزارهٔ مبنایی، شکل‌گیری اقتصاد سیاستی اسلامی ناممکن می‌نماید.

پی‌نوشت:

1. John Neville Keynes
2. The Scope and Method of Political Economy



کتابنامه

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چاپ نخست.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۲ق)، فرائد الأصول (۴جلدی)، قم، مجمع الفكر الإسلامی، چاپ دوم.
۳. بلاگ، مارک (۱۳۸۷)، روش شناسی علم اقتصاد، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
۴. جمعی از محققان (۱۳۹۲)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
۵. حسین زاده، محمد (۱۳۹۳)، مبانی معرفت شناختی علوم انسانی در اندیشه اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ نخست.
۶. خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۷۲)، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة (۲جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ نخست.
۷. _____ (۱۳۷۳)، مناهج الوصول إلى علم الأصول (۲جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ نخست.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
۹. صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۲)، اقتصادنا، قم، بوستان کتاب قم، چاپ دوم.
۱۰. _____ (۱۴۰۵ق)، بحوث فی علم الأصول، قم، انتشارات مجمع العالمی للشهید الصدر، چاپ دوم.
۱۱. _____ (۱۴۳۲ق)، دروس فی علم الأصول، قم، مجمع الفكر الإسلامی، چاپ پنجم.
۱۲. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۶)، سیاست های اقتصادی در اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.



۱۳. فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۶)، درآمدی بر معرفت‌شناسی، تدوین و نگارش مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ نخست.
۱۴. کلاتنری، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۵. گلاس، ج.س و و. جانسون (۱۳۷۳)، علم اقتصاد: پیشرفت، رکود یا انحطاط (درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد)، ترجمه محسن رنایی، اصفهان، انتشارات فلاح ایران.
۱۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۴)، أصول الفقه، قم، اسماعیلیان، چاپ هفتم.
۱۷. میرجلیلی، سید حسین (۱۳۸۱)، روش تأیید و ابطال در اقتصاد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۳)، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خیرد، چاپ دوم.
۱۹. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۷)، نظام اقتصاد علوی (مبانی، اهداف و اصول راهبردی)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.

